

عصر جهان جنگلی

دکتر سید عطاءالله مهاجرانی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی، محقق و فعال رسانه ای



واقعیت این است که در جهان جدیدی به سر می‌بریم. در این جهان، دموکراسی و حقوق دولت‌ها و ملت‌ها، منشور سازمان ملل و اعلامیه حقوق بشر، الفاظ پوچ و تهی از معناست؛ چنانکه در اردیبهشت سال گذشته گیلعاد اردان، نماینده اسرائیل در سازمان ملل، هنگام بحث قطعنامه پیشنهادی کشورهای عربی در مورد به «رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین» پشت تریبون سازمان ملل متحد قرار گرفت و منشور ملل متحد را پشت تریبون سازمان ملل توی ماشین خردکن کوچک و دستی که همراهش آورده بود، خرد کرد.

صدای خرت و خرت خرد شدن منشور در فضای سالن اجلاس سازمان ملل پیچید! تصویر یا تمثیلی روشن‌تر از این؟! برای نشان دادن مجلس نمایی سازمان ملل چه اقدامی روشن‌تر و گویاتر از خرد کردن منشور پشت تریبون سازمان ملل!

از قضا فرحان حق، معاون سخنگوی سازمان ملل گفت: «این اقدام نمایی بوده است و توصیه کرد باید به منشور احترام گذاشت»!

در جهان جدید، نه حقوق بین‌الملل نقشی و اثری دارد و نه اخلاق. پدیده تازه‌ای هم نیست. تنها به دلیل روش و منش پدرخواندگی کورلثونه ترامپ این امر صراحت بیشتری یافته است. برخلاف جرج بوش پسر که هنگام اشغال عراق و بعداً در نطق پیروزی‌اش در عرشه ناو جنگی از دموکراسی و عدالت برای عراق سخن گفت، ترامپ از قدرت، منافع و امنیت آمریکا سخن می‌گوید. رئیس‌جمهوری ونزوئلا را با ساخت و پاخت سیا با ارتش ونزوئلا به بهانه مبارزه با مواد مخدر و اجرای عدالت ربودند. البته این ربایش در روزی صورت گرفت که قرار بود اسناد حضور دونالد ترامپ در جزیره فساد جفری ایپستین اعلام شود؛ همان روشی که نتانیاهو با دادگاه در اسرائیل دارد. هر وقت دادگاه محاکمه نتانیاهو به یک نقطه عطف می‌رسد، اتفاقی می‌افتد یا دست کم احوال نتانیاهو ناخوش می‌شود.

استراتژی، مهم‌تر از تاکتیک و فوت و فن کوزه‌گری ترامپ و نتانیاهو است. استراتژی، همان سخن ترامپ و نتانیاهو است؛ تأکید مطلق بر قدرت و قربانی کردن همه چیز در پیشگاه قدرت برهنه. با قدرت، اهداف خویش را پیش می‌برند. صلح با قدرت. نتانیاهو گفت: «اگر با قدرت به اهدافمان نرسیدیم، با قدرت بیشتر خواهیم رسید.» روابط بین‌الملل و نظم جدید جهانی بر بنیاد قدرت. دیدیم که دبیر کل درمانده سازمان ملل که انتظار می‌رفت لااقل در این سال آخر عمر کاری‌اش نشانی از تشخیص، استقلال و آزادی را نشان دهد، در برابر ربودن مادورو به «اظهار نگرانی» اکتفا کرد. در حقیقت سازمان ملل پرده و پوشش و دستاویزی برای توجیه منافع آمریکاست؛ البته پایگاهی برای جاسوسی کشورها و نیز ژست مرکزیت و مدیریت جهانی آمریکا. علامه اقبال لاهوری از همان سال ۱۹۱۹ که «جامعه ملل» یا به قول او «جمعیت‌الاقوام» تأسیس شد، در پیام مشرق سرود:

من از این بیش ندانم که کفن دزدی چند بهر تقسیم قبور انجمنی ساخته‌اند. دبیر کل سازمان ملل حتی حمله به یک کشور مستقل عضو سازمان ملل و ربودن رئیس‌جمهوری آن کشور را محکوم نکرد. شبیه گروسی که فکر می‌کند اگر حمله به تأسیسات اتمی ایران را محکوم می‌کرد، سخته مغزی می‌کرد. در این روزها که برخی سلطنت‌طلبان برای ترامپ و ربودن مادورو کف می‌زنند، نمی‌دانند یا به مصلحتشان نیست به یاد بیاورند که در ۲۵ شهریور سال ۱۳۲۰، آمریکا و انگلستان پس از اشغال ایران و درماندگی ارتش شاهنشاهی، رضا شاه را از ایران اخراج کردند. حتی در بندر بمبئی به رضا شاه و خانواده‌اش اجازه ندادند برای عوض کردن کشتی به بمبئی بروند. آنها را پنج شبانه‌روز تمام در هوای بسیار گرم و شرجی و کشنده توی کشتی نگاه داشتند تا به کشتی دیگری که به آفریقای جنوبی می‌رفت، انتقال دهند. رضا شاه که در همان سفر واژه اعلی‌حضرت را به جای «ض» با «ز» تلفظ کرده بود، خیال می‌کرد دارد به سفر می‌رود و اختیارش با خود اوست اما فهمید که زندانی است. او را به جزیره موریس تبعید کردند. او همیشه به پسرش که توسط آمریکا و انگلیس شاه شده بود، توصیه می‌کرد: «به حرف انگلیس و آمریکا خوب گوش کن. گوش نکنی همین آتش است و کاسه!»

به همین دلیل در خاطرات «علم» همیشه این دو سفیر حضور تعیین‌کننده و همیشگی دارند. از بین سطور یادداشت‌های علم پیداست که به شاه امر و نهی می‌کرده‌اند. پرویز ثابتی گفته است: «اسدالله علم خود عامل انگلیس بود و شاه می‌دانست!» متأسفانه اطلاعاتی از دوران زندگی در تبعید رضا شاه در جزیره موریس در دست نیست، تا مرگ او که گفته می‌شود به دلیل افراط در صرف مشروبات الکلی و کشیدن تریاک و پیشرفت سرطان دق مرگ شده و دو بار سخته قلبی کرده بود و سرانجام در مرداد سال ۱۳۲۳ درگذشت. نکته قابل تأمل این است که محمدرضا شاه هیچ‌گاه

تا پایان عمرش به این حادثه نکبت‌بار تبعید پدرش در جزیره موریس اشاره نکرد و به دیدار پدرش هم نرفت. تنها ارنست پرون دوست و محرم راز محمدرضا شاه که عامل سرویس امنیتی و جاسوسی انگلستان بود، پیام او را گاه صوتی یا مکتوب برای پدرش می‌برد و می‌آورد. خانواده پهلوی ترجیح داده‌اند که هیچ‌گاه آن پیام‌های مکتوب منتشر نشود.

رضا شاه اولین رهبر یا رئیس کشوری نبود که او را از سرزمینش تبعید کرده بودند. بدتر از رضا شاه شیخ شخبوط آل نهیان برادر شیخ زائد آل نهیان و حاکم سابق ابوظبی قبل از شیخ زاید بود. او را از ابوظبی به ایران تبعید کردند. یکی از رؤسای عشیره‌های عرب در خرمشهر در سال ۱۳۵۱ به من گفت: «شیخ شخبوط را با دست و پای زنجیر شده توی هتل خرمشهر دیده بود.» کنسول انگلیس در خرمشهر بر حال و روز شیخ نظارت می‌کرد. سال‌ها در هتلی در خرمشهر تحت نظر بود. در واقع انگلستان شیخ شخبوط را که فردی سنتی و سختگیر بود مانع اعمال سیاست خود در تشکیل امارات می‌دانست. شیخ شخبوط را برکنار کردند. دولت امارات به رهبری شیخ زائد تشکیل شد.

نمونه سوم در دوران ریاست جمهوری جرج بوش پدر، دستگیری و تبعید ژنرال نوریه‌گا رهبر پاناما به اتهام مبارزه با مواد مخدر بود. همان اتهامی که ترامپ برای دستگیری مادورو در بخش اول سناریو اجرا کرد. در بخش دوم نفت و اعمال حاکمیت آمریکا بر ونزوئلا جای مواد مخدر را گرفت. نوریه‌گا در واقع عامل سیا بود که با سیا اختلاف پیدا کرده بود. در سال ۱۹۸۹ ارتش آمریکا به پاناما حمله کرد. نوریه‌گا را شبیه فیلم‌های هالیوودی دستگیر کردند و به زندان انداختند. نکته قابل توجه این است که آمریکا نام عملیات حمله به پاناما را «هدف مشروع» گذاشته بود.

نمونه چهارم دستگیری صدام حسین بود. او را به خارج عراق نبردند. در فرودگاه بغداد زندانی کردند.

قدر مشترک تمامی این مواردی که ذکر کردم، اشغال یا اعمال حاکمیت انگلستان و آمریکا در امور کشورها بوده است. استعمار در نیمه اول قرن بیستم آدابی داشت و در نیمه اول قرن بیست‌ویکم آدایش تغییر کرده است. دونالد ترامپ می‌خواهد به همان آداب سابق بازگردد. آمریکا را به عنوان حاکم بلامنازع جهان معرفی و اراده سیاسی آمریکا را اعمال کند. پشتوانه این اعمال اراده از جمله شبکه نفوذ بویژه در میان نیروهای مسلح است. چنانکه می‌دانیم ارتش آمریکا مستقیماً با ارتش‌هایی از جمله مصر و پاکستان و در ایران قبل از انقلاب با ارتش ایران بویژه نیروی هوایی ارتباط ویژه از موضع فرماندهی داشت. ایران را ملک خود و در قلمرو اعمال اراده آمریکا می‌دانستند. اگر کمترین تردید در این باره داشته باشیم، خاطرات اسدالله علم و کتاب ژنرال هایزر «مأموریت در تهران» هر تردیدی را برطرف می‌کند.

حمله به ونزوئلا و ربودن نیکلاس مادورو رئیس‌جمهوری ونزوئلا در شرایطی اتفاق افتاد که ما شاهد شیوه جدید حکمرانی در جهان هستیم. آمریکا در جهان می‌خواهد همان کاری را انجام دهد که اسرائیل در غرب آسیا انجام می‌دهد. کشورهای همسایه را قلمرو خود می‌داند. هر وقت تشخیص داد حتی به قطر حمله می‌کند. به گونه‌ای عمل می‌کند که حتی سوریه‌ای که در برابر آمریکا و اسرائیل تسلیم است، در نقشه جدید آن که دولت جولانی منتشر کرده است دیگر نشانی از جولان نیست. انگار جولانی آمد تا جولان برود. مع الوصف با حمله‌های مدام و متعدد به خاک سوریه همچنان الحاق سرزمین‌هایی از خاک سوریه به اسرائیل انجام می‌شود.

آمریکا در جهان و بویژه در آمریکای لاتین با حمله به ونزوئلا این پیام روشن را داده است. کشورها و دولت‌های آمریکای لاتین بایست تحت سلطه و قلمرو مدیریت و اراده آمریکا باشند. ترامپ در نطق پیروزی‌اش در ربودن مادورو به مکزیک و کوبا و کلمبیا اخطار کرد که مراقب باشند نوبت آنها هم خواهد رسید.

در چنین جهانی که حقوق بین‌الملل، منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر، اخلاق و دیپلماسی تمامی الفاظ مسخره و بی‌هویتی شده است، کشور و ملت و دولت و نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر انقلابی ضد منافع و مطامع جهانخواهی آمریکا و غرب و شرق آن روزگار تأسیس شده است می‌بایست به توانایی و قدرت بازدارندگی حداکثری برسد. اگر کشور ما توانایی دفاع از خود و توان ممتاز موشک‌های بالستیک را در جنگ دوازده روزه نداشت، سرنوشت کشور و ملت ما به گونه‌ای دیگر رقم خورده بود. دشمنان ما دریافته‌اند که حمایت و حضور ملت ایران و توانایی بازدارندگی، آنان را از رسیدن به اهداف اصلی‌شان، یعنی تجزیه سرزمینی ایران و تجزیه ملی ایران باز داشته است. به همین دلیل پروژه آشوب‌ها را در روزها و شب‌های اخیر دامن زدند تا بتوانند به رکن حمایت ملی آسیب بزنند. پیداست پس از ناکامی‌های مختلف در این سال‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند و تکیه‌شان بر نسل نو است. دختران و پسران ۱۵ تا بیست ساله. نسلی که سال‌ها با شبکه‌های تلویزیونی وابسته کوشیده‌اند سبک زندگی و اندیشه و باور آنها را تغییر دهند و در زمان مناسب آنها را به میدان بکشانند. در واقع با معادله چندمجهولی و مرکب جنگ اقتصادی و مالی، جنگ سیاسی و جنگ فرهنگی-اجتماعی رویارو هستیم. در چنین شرایطی می‌بایست داناترین و با سوادترین اشخاص در کانون‌های مدیریت فرهنگی اجتماعی رسانه‌ای قرار گیرند.

ماخذ: روزنامه ایران، ۱۶ دیماه ۱۴۰۴

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تاریخ انتشار در سامانه کمیسیون: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

